

بسم الله الرحمن الرحيم

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا \* وَإِنِ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء: ۳۴-۳۵)

خدمت نیزترین آیه قرآن رسیدیم. آیه ۳۴ گزنده‌ترین آیه‌ای که در روابط مابین زن و شوهر وجود دارد. سؤالاتی که در جلسه قبل ایجاد شد، سؤالات حقی بود. نمی‌شود توقع داشت در این روزگاران آدم این آیه را بخواند و چنین سؤالاتی برایش ایجاد نشود. سؤال راجع به علم ربوبی نیست که آیا به ذات و صفات ربط دارد یا ندارد؟! این آیه ناظر به یک بحث اجتماعی است و طبیعتاً آدم یک موضع‌گیری پیشاپیش در بحث دارد.

ابتدا چند نکته عرض می‌کنم. آیه بعد را روشن می‌کنیم و بعد یک پرواز از بالا روی آیه می‌کنیم. چون این دو آیه در ارتباط با همدیگر هستند؛ یکی در **فضای نشوز** است و یکی در **فضای شقاق**. آیه ۱۲۸ این سوره مبارکه را هم باید پیش رو داشته باشیم. این نکته‌ای را که می‌گویم چون خودم دیده‌ام و آن این که بدون هیچ مجامله‌ای باید گفت: آن چه که مفسرین، فقها نسبت به این آیه نگاه کردند برخوردهای خیلی متفاوتی است. بعضی که به هر جهت به گونه‌ای دل‌بستگی‌هایی نسبت به قرآن داشته و دارند تقریباً از وجود چنین آیه‌ای در قرآن معذرت‌خواهی کردند با این عبارت که ببینید ما این همه آیه خوب داریم، حالا یکی از آن‌ها این جور در آمد؛ لبّ مطلب این که انصافاً با برخوردی که با آیه کرده‌اند و به توجیهات مالا یرضی صاحب؛ بدون رضایت صاحب قرآن دست زدند، می‌بینید یک جور دارند قضیه را می‌پیچانند و کاری کرده‌اند که مصحح تفسیری ندارد.

این زاویه دید مفسرین است که بسیاری از پارامترها را اصلاً انداخته‌اند. هیچ تفسیری - وقتی می‌گویم هیچ تفسیری؛ یعنی هیچ تفسیری، چه شیعه، چه سنی و عدم الوجدان یدلّ علی عدم الوجود- به این نپرداخته که این «قانتات» وسط این آیه فقهی یعنی چه؟ اصلاً یک جور برخورد شده که انگار این کلمه وجود ندارد. همه

در برخورد با این کلمه زیرآبی رفته‌اند. به فقها که اصلاً ارتباطی نداشته و بسیاری همین تکه **الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ** را گفته‌اند و بعد **وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ** را بحث کرده‌اند، اما این که ارتباط فقرات آیه به هم چیست؟ معلوم نیست! و تمام مفسرینی که می‌بینید با یک دقت ویژه تمام آیات را نگاه می‌کنند و ما هم نسبت به آن دسته از مفسرین ارادت داریم می‌بینید نسبت به این آیه که می‌رسند، چنان ساده برخورد می‌شود که سریع از آیه بیرون می‌روند. حالا یا چیزهایی به نظرشان نمی‌رسد، یا یک جور تسامحی هست! به هر حال یک چیزی هست! ما اتفاقاً لااقل در این بحث این جوری فکر نمی‌کنیم که بالاخره خدا یک حرفی زده، بلکه باید بگردیم لایه‌های مختلف کار را بررسی کنیم؛ یعنی آیه مبحث فقهی دارد. مباحث انسان‌شناسی دارد. **روح حاکم** بر آیه دارد؛ یعنی پشت صحنه‌ها که به تعبیر مسامحه‌آمیز می‌گوییم **ذهنیت خدا**. همه این لایه‌ها را دارد.

در جلسه پیش هم عرض شد روح حاکم بر قرآن این است. الان در همین آیه، روح حاکم برآیه به اضافه آیه  
۱۲۸ درباره نشوز

می‌بینید دارند می‌گویند در فرض ناشز بودن مرد چه کار کنید؟ خانم! کوتاه بیا! در فرض ناشزه بودن زن یک جوری بگو که خانم! کوتاه بیا! یعنی دو طرفش شد چی؟ خانم! کوتاه بیا! این چه ذهنیتی است؟ باید روح حاکم بر کار را پیدا کنیم که دو طرفش این است که بر فرض این که زن ناشزه شد با یک فشار و قلدری و جبری از آن طرف او را به راه بیاور! در فرض این که مرد ناشز شد باز خانم! کوتاه بیا! زندگی را جمع کن! این آیه یک بحث فقهی دارد و کاملاً هم واضح نیست که دایره نشوز چه قدر است؟ یک تفاوت‌هایی هست و در بحث فقهی آن، یک قدر متیقنی وجود دارد که نشوز زن یعنی چه؟ یک مقدار اختلافی دارد که این در بستر زمان مقدار اختلافی خودش را نشان داده است. حتی از فقیهی مثل امام اختلافی بودن خودش را نشان داده. *تحریر الوسيله* امام را ببینید! خانم‌ها را در این بحث چلانده است؛ یعنی یک حوزه نشوزی تعریف کرده که معلوم است امامی است که رئیس حکومت نشده؛ یعنی بی‌اجازه بیرون رفتن را از مصادیق نشوز می‌داند و اصلاً با ادبیات سنگینی امام صحبت می‌کند. باز مقداری به چرخش خود امام برمی‌گردد. یا آقای خوئی نظرات متعادل‌تری در این زمینه

دارند. امام بیرون رفتن را بِأَيِّ نَحْوٍ كَانَ؛ می‌خواهد عیادت برود، مغازه برود و... با اجازه می‌داند، ولی دأب خودش نسبت به فرزندانش این‌گونه نیست. از حوزه‌های اختلافی که بگذریم، یک حوزه مشخصی دارد که عرض شد بحث تمکین است و سر و ته آیه به لحاظ فقهی جمع‌بندی می‌شود.

### چهره ماندگار شدن فضیلت عند اللہی نیست

این آیه یک بحث انسان‌شناسی دارد و آن بحث **بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ** است؛ یعنی این گروه انسان‌ها نسبت به هم آیا برتری دارند، درجه دارند؟ تفضیلی دارند؟ و این‌ها هر کدام در منطق خودش. گاهی یک جور دیگر فکر می‌کنیم و قرآن می‌خوانیم؛ یعنی مادامی که ما این جوری تقسیم می‌کنیم که مثلاً چهره‌های ماندگار چند تا زن و چند تا مرد هستند، و قرآن می‌خوانیم، این‌ها با هم جور در نمی‌آیند. این چهره‌های ماندگار بودن خودش عندالله منزلتی است؟ خوب این زن هم مادر بوده خودش را کشته تا ... و آن‌ها چندتا جایزه هم گرفتند، خوب دنیا است دیگر! آیا کسی آمده به خانم آقای شبیری زنجانی جایزه بدهد که او یک چهره ماندگار است؟ که ۱۲ بچه بزرگ کرده یکی از یکی پرفسورتر! ۶ دختر و ۶ پسر یکی از یکی فاضل‌تر! خوب جایزه ندهند! بستگی دارد که ما چه جوری داریم فکر می‌کنیم و گرنه مادامی که این جوری فکر می‌کنیم در این گیرودار می‌مانیم. این آیه یک بحث انسان‌شناسی دارد و می‌خواهم بگویم یک بحث‌های دیگری هم دارد و آن روح حاکم بر فکری است که این‌جا پیگیری می‌شود.

وقتی زن ناشزه می‌شود، می‌گویند تو فشار بیار تا از نشوز دست بردارد. وقتی مرد ناشز می‌شود می‌گویند خانم جمع و جورش کن بگذار زندگی جمع شود! به من اعتراض می‌کنند که شما این جوری می‌فهمی! خانم! شما این جوری نمی‌فهمی؟ روح حاکم بر قرآن این است که به شدت از زندگی خانوادگی و از بین نرفتن آن می‌گوید و این که **أَبْغَضُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الطَّلَاقُ**؛ خانواده را از هم پاشیدن و بچه‌ها را بی‌سرپرست کردن. این‌ها فکر می‌کنند خلاص می‌شوند، اما نتیجه منفی آن به خود زن و مرد می‌رسد. یک فرض‌هایی هست که در آن فرض‌ها می‌توانیم قبول کنیم که طلاق بگیرند خلاص می‌شوند، ولی این غیر این بحث است که الان دارد به آن دامن

زده می‌شود. به محض این‌که سر ناسازگاری با هم ایجاد شد و به پر و پای هم پیچیدند و یک خرده دلخوری ایجاد شد و حتی خیلی قبل‌تر از این‌ها می‌آید طرف دفتر مشاوره پیش ما می‌گوید: ما به هم نمی‌خوریم می‌خواهیم جدا شویم. چرا؟ ما یک خرده نسبت به هم تندی کردیم.

## راهکار قرآن در منازعات خانوادگی

شما این را از **روح حاکم** بر قرآن نمی‌فهمید؟ من می‌فهمم؟! برای این‌که منازعات را به بیرون از خانواده نکشانید. چه راهکاری می‌دهد؟ شما تا مادامی که یک طرف را اطاعت فرض نکنید و بگویید کسی قرار نیست از کسی **اطاعت** کند، در منازعات آیا ناظر بیرونی لازم ندارد؟ در فرضی که قرار نباشد کسی از کسی اطاعت کند؛ یعنی خانواده مسئول و **مدیر** نداشته باشد. ما که روی ورق نمی‌خواهیم زندگی کنیم، می‌خواهیم در متن واقع زندگی کنیم، واقع‌نگری کنیم. اگر قرار باشد منازعات توسط مسئول جمع نشود و حرف او برو نباشد، این **منازعه** را چه کسی باید حل کند؟ منازعاتی که در زندگی مکرر اتفاق می‌افتد. چه کسی این‌ها را حل می‌کند؟ یک ناظر بیرونی؟ دادگاه؟ پس شما راه براه باید دادگاه بروی. در فرض نشوز که هیچ، در فرض شقاق قرآن کار را در حد **حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا** می‌خواهد درست کند و این در این روح حاکم؛ یعنی وحدت نه این‌که قشون‌کشی و میز مذاکره! مرتب بحث توفیق و وفاق است. در جلسه پیش عرض کردیم که نشوز؛ یعنی یک طرف مایل است و یک طرف دیگر مایل نیست؛ وقتی می‌گویید زن ناشزه است؛ یعنی مرد می‌خواهد زندگیش را نگه دارد و زن نمی‌خواهد و گرنه می‌شود شقاق که هر دو نمی‌خواهند نگه دارند. وقتی مرد ناشز می‌شود، زن می‌خواهد زندگی را نگه دارد و مرد نمی‌خواهد.

## منازعات را به خارج از خانه نکشید!

در این فرض‌ها به‌شدت می‌خواهد خانواده را تحکیم کند. روح حاکم بر قرآن این است. بحث این نیست که من این جور می‌فهمم و شما این جور نمی‌فهمید! همه همین را می‌فهمیم. اولویت حفظ خانواده، منازعات را به خارج از خانه نکشاندن و داخل خانواده تمام کردن. قرآن با چه چیزی **راهکار** نشان می‌دهد؟ این‌که او از این

اطاعت کند. این را می‌بینید که قرآن در دو فرض به زن یک چیزی می‌گوید. چه کسی زندگی را جمع می‌کند؟ زن زندگی را جمع می‌کند. ببینید ما روی ورق نیستیم، ما در متن واقع هستیم. بروید از مادرانتان بپرسید، ببینید کوتاه آمدن آن‌ها همیشه زندگی را جمع کرده یا نه؟ تا این که همه‌اش بخواهند مطالبه حقوق بکنند.

## قدرت زن در ایجاد صلح

می‌بینید آن که آخر سر زندگی را جمع می‌کند زن است در خانواده‌های موفق، نه خانواده‌هایی که دو ماهگی بچه را گذاشته مهد کودک که آن بچه هم این‌ها می‌گذارد سرای سالمندان و از سر کار می‌آیند و یک چیزی می‌اندازند توی ماکرو فر! این زن و شوهر اصلاً حالت روابط اجتماعی ندارند، حتی روابط دو خوابگاهی را هم با هم ندارند. این الگوی غربی است. بروید از مادرانتان بپرسید که دعواها و مشکلات خانواده را چه جور جمع کرده‌اند؟ چرا این قابلیت ندید گرفته می‌شود؟ آن کسی که قدرت بر صلح دارد آیا می‌تواند برایش آفت به وجود بیاید؟ آفت در هر خصیصه‌ای می‌تواند به وجود آید. یکی از سؤالاتی که شد همین بود که همه این حرف‌ها خوب، منتها در فرض این که مرد خوبی وجود داشته باشد. اگر مرد بد باشد این سیستم جواب نمی‌دهد. و اما جواب: چند چیز را باید در این بحث به خصوص خانم‌ها در نظر بگیرند. وقتی این بحث زن‌های خوب، مردان بد مطرح می‌شود، خانم‌ها فکر می‌کنند با یک طیف بسیار وسیع مواجه هستند که زن‌ها خوب هستند و دارند درست عمل می‌کنند و مردها بد هستند؛ یعنی وقتی با هم صحبت می‌کنند. این قدر پشت سر مردها صفحه می‌گذارند که این طیف بسیار وسیع جلوه می‌کند و این از آفات صحبت کردن است. در حالی که وقتی مردها پیش هم هستند این قدر از زن‌ها صفحه نمی‌گذارند؛ چون که این قدر با هم حرف نمی‌زنند و اصلاً این قدر حرف‌هایشان را راجع به خانواده نمی‌زنند؛ چون که برای خانم‌ها خانواده خیلی مهم است و گاهی همه چیزش را برای زندگی خانوادگی می‌گذارد، خیلی وقت‌ها گفت‌مانشان کشیده می‌شود به فضای خانواده، ولی گفتمان مردانه خیلی وقت‌ها به فضای خانواده کشیده نمی‌شود، خیلی کم به فضای خانواده کشیده می‌شود.

آقای دکتر گلزاری یک حرفی به ما زد که وقتی ما از بچگی مان فاصله گرفتیم، این حرف برایمان شده نرخ شاه عباسی. ایشان به ما گفت: هیچ موقع **فرد** در خانواده اشتباه نمی‌کند، **سیستم** اشتباه می‌کند. بعداً که خودمان محل این جور مشورت‌ها شدیم، دیدیم دقیقاً همین است؛ یعنی این خانم که می‌آید صحبت می‌کند راجع به مردش در حالتی که از آن مرد ناراحت است، این مرد فقط به درد لای جرز می‌خورد؛ یعنی این قدر این بد است! شما کافی است یک فراخوانی بفرمایید و آن آقا را پای صحبت بکشید، می‌بینید صد سینه سخن نگفته هم او دارد؛ یعنی وقتی او شروع می‌کند به حرف زدن، می‌بینید نه این جوری‌ها هم نیست. که او یک تنه رفته که این خیلی بد است و...

### رازداری زن به قوام بودن مرد چه ربطی دارد؟

این مسئله این قدر برای من مسلم شده که اگر کسانی تک‌نفره بیابند مشاوره، می‌گویم: برو! تک‌نفره به درد نمی‌خورد. چیزی را هم حل نمی‌کند. می‌گویم: شما برو با آقایان بیا! یا حرف‌هایت را بزن و آقایان هم بیاید حرف‌هایش را بزند تا معلوم شود و آن موقع دقیقاً ریشه‌های اشکال در می‌آید. این که یک طرفه بگوییم: یک طیف بسیار وسیعی خانم‌های خوب وجود دارند که مردهایشان خوب نیستند. این طور نیست! می‌بینید این هم یکسری مطالبات و توقعات دارد که سر جای خودش ندید گرفته شده. مثلاً می‌بینید این مرد هیچ‌گونه ریاستی در خانه ندارد. صبح تا شب دارد کار می‌کند و جان می‌کند و می‌آید و می‌داند که بچه‌ها، چه دخترها، چه پسرها بسیار تحت تأثیر گفتمانی هستند که با مادرشان دارند؛ یعنی مادر خیلی تأثیرگذار است. وقتی مادر می‌آید از بدی‌های بابا حرف می‌زند، در جایی که **هَنْ لِبَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٍ لِهِنَّ** (بقره: ۱۸۷)؛ شما لباس هستید آبروداری کنید! مکرر چهارتا حرف از بابا به بچه گفته می‌شود.

این قدر دفاع از سیستم می‌کنیم که معلوم شود مردها بدتر از زن‌ها نیستند و این تصور تصور اشتباهی است که بگوییم جامعه مردها بدتر از جامعه زنان هستند. مضافاً بر این که اشکالات مردها در **ابعاد ماکرو** است و توی چشم است؛ مثلاً یکهو داد می‌زنند چون قلدر است. تا **اشکالات میکرو** که از درون منفجر می‌کند. مثلاً وقتی

موقع تکه انداختن است آن‌هم اذیت‌های خاص خودش را دارد. این تصور راجع به مرد که می‌دانید مرد کیست؟ مرد کسی است که اگر بهش رو بدهی خیلی پررو می‌شود! این تصور خیلی درستی هم از مرد نیست؛ یعنی اگر کسی از مرد اطاعت کند نه این که سجده کند.

مشکلات ما این‌ها نیست. هر جا مدیریت خاص خودش را دارد؛ مثلاً مدیر کارگاه یک **قالب مدیریت** دارد. مدیر یک مؤسسه فرهنگی یک قالب دیگری از مدیریت است. **مدیر خانواده** هم یک قالب دیگری از مدیریت است. چرا وقتی می‌گوییم مدیر ذهن شما به سمت مدیر کارگاه می‌رود؟ مدیریت به سبک مدیریت خانواده. لذا این اطاعت که فضای رسمی روایات ماست و از هر چه بشود کوتاه آمد از این که یک زن خوب؛ قانتات است و نمی‌خواهم از این کلمه معذرت‌خواهی کنم که بگویم خدایا من از بنده‌هایت معذرت می‌خواهم که این کلمه را گذاشتی این‌جا. قانتات هیچ حرف فقهی نیست. این چیزی است که هیچ مفسری درباره آن تذکر نداده. هیچ کس متعرض نشده که این قانتات به آیه چه ارتباطی دارد؟، یا حافظات للغيب چه ارتباطی به حوزه‌های قوامیت دارد؟ قانت بودن؛ یعنی شدت تواضع، منتها شدت تواضع در هر جا یک جور دیده می‌شود.

### تصویر زن در روایات

در *کافی*، جلد ۵، ص ۵۲۶ داریم که اولین بیعتی که خانم‌ها با پیغمبر می‌کنند **ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ فِيهِ**؛ این جوری پیمان می‌گیرند از خانم‌ها که دستشان را می‌کنند در آب و بعد خانم‌ها یکی یکی دستشان را در آب می‌کنند و دیگر با خانم‌ها دست نمی‌دهند **ثُمَّ قَالَ** به این‌ها می‌گویند **إِسْمَعْنَ يَا هَوَلاءِ؛** خوب گوش کنید **أَبَايَعُكُنَّ؛** با شما سر یک چیزهایی بیعت می‌کنم **أَلَا أَنْ لَا تُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرِقْنَ وَلَا تَزْنِينَ وَلَا تُقْتَلْنَ أَوْلَادَكُنَّ؛** کار زشت نکنید، بهتان زنید و ... **وَلَا تَعْصِينَ بَعُولَتِكُنَّ فِي مَعْرُوفٍ؛** اولین بیعتی که با شما می‌کنم این است که در امور معروف و چیزهایی که زشت نیست مردانتان را نافرمانی نکنید. **أَفَرَرْتُنَّ؟**؛ قبوله؟ **قُلْنَ: نَعَمْ**؛ این یعنی چه؟ روایاتی داریم که ممکن است ما بد بفهمیم، در احادیثی مثل کافی بابی به نام «خیر النساء» داریم. در یکی از آن‌ها داریم: **الدَّلُولُ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا؛** در میان اهل خودش آدمی عزیز و نفوذناپذیر، وقتی

دختر خانواده است یک آدم با شخصیت و محترم که همه احترامش را نگه می‌دارند **الذَّالِيَةَ مَعَ بَعْلِهَا**؛ در کنار شوهرش ذلیل است؛ اتفاقاً این‌ها پاشنه آشیل مرد است. چنان این خصوصیت مرد را رام می‌کند!

الا أَخْبِرْكُمْ بِشِرَارِ نِسَائِكُمْ؟ ذَلِيلَةٌ فِي أَهْلِهَا وَ عَزِيزَةٌ مَعَ بَعْلِهَا؛ وقتی دختر خانواده است تو سری خور است و هیچ احترامش رعایت نمی‌شود، حالا کنار شوهرش انا رجل او بلند می‌شود که ما هم بعله. این شرار نساء شماست. فلذا فکر نکنید که لزوماً مردها پررو می‌شوند. البته ممکن است که پررو هم بشوند، بعضی ممکن است بی‌ظرفیت باشند کما این که خیلی وقت‌ها برعکس آن هم همین جور است. این جور نیست که فقط مردها اشتباه می‌کنند. هرکسی در فضای خودش وقتی مسئول می‌شود ممکن است اشتباه کند. اشتباهات مسئولیت خودش را می‌کند. از آن طرف این‌همه فرمودند: **خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ**، **خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ**؛ بهترین شما کسانی هستند که با زن و فرزند و اهل خود بهترین باشند. من این جوری بودم شما هم این جوری باشید. خوب کنار آن روایات این روایات هم هست. او هم دارد برای خودش حریمی ایجاد می‌کند. هیچ موقع خدا نمی‌خواهد یک زندگی را خراب کند. مگر بهترین تئوری زندگی کردن نمی‌خواهد بدهد؟ یک خرده هم آدم چشم‌هایش را باز کند و نگاه کند. آن جاها در غرب مگر نیامدند حقوقی برای زن قائل شدند به جوری که اگر مرد گفت بالای چشمت ابروست می‌تواند زنگ بزند پلیس بیاید و مرد را کت بسته ببرد. وقتی این جوری می‌شود مردان هم دیگر ازدواج نمی‌کنند. در مرد حس مدیر، مسئول بودن هست. نفقه را باید بدهد اما اگر به زن بگوید بالای چشمت ابروست پلیس می‌آید می‌بردش!

### آدرس اشتباه ندهید!

دوم این که آدرس اشتباه ندهید؛ چون وقتی آدرس اشتباه می‌دهید مسئله خانوادگی را به کانال دیگر می‌برید. آدرس اشتباه یعنی چه؟ یعنی این که شما **مشکل** را این ببینید که الان مردها نمی‌گذارند زنانشان از خانه بیرون بیایند. این مشکل کیست؟ که مرد در را قفل می‌کند و قفل را عوض می‌کند و می‌گوید تو نباید بیرون بروی! الان این مشکل چند دسته از آدم‌هاست؟ اصلاً چند درصد آدم‌ها چنین مشکلی دارند؟ گاهی



ذهن‌ها وقتی با یک آدرس اشتباه روی یک **نقطه اشتباه** می‌رود می‌بینید دارد بی‌خود آن‌جا کلنجار می‌رود. کما این‌که می‌بینید مرتب درباره تعدد زوجات بحث می‌شود که این چرا هست؟ الان مشکل جامعه تعدد زوجات است؟ یا مشکل جامعه همین **نگاه‌های ناپاک** است؟ یعنی اگر مشکل **تعدد زوجات** نباشد بس است؟ یعنی اگر بیرون برود خلاف کند شما همین که نگران تعدد زوجات نباشی کافی است؟ مشکل نگاه‌های ناپاک مردان است به دلیل اشتباه زنان و مردان. اگر شوهر شما برود با یک نفر سر و سری پیدا کند مسئله‌ای نیست؟ فقط این بحث شرعی باعث شده این اتفاق بیفتد؟ الان مگر در غرب تعدد زوجات ممنوع نیست؟ ولی به این معناست که مشکل حل شده؟ الان فقط مشکل ما این بود که در مسائل شرعی ما این بحث وجود دارد! اگر ممنوع بود حل بود! خوب یک سر بچرخانید ببینید که مشکل شما در این زمینه حل شد؟ یا خیانت (betray) یک رقم وحشتناک شده؟ یعنی در حالی که ازدواج می‌کنند، ۰/۵۷ مردانشان خیانت می‌کنند، ۰/۵۱ زن‌ها به مردها خیانت می‌کنند. این ممنوعیت مشکل را حل کرد؟ آدرس اشتباه ندهید! که آدم می‌خواهد یک چیزی را حل کند و درست کند و مشکل را زیر سر چیزی می‌بیند که زیر سر آن نیست. حرفی نیست که ما برگردیم قوانین را مطابق با شرع اصلاح کنیم.

## هنر زن بودن

به ما می‌گویند که چرا می‌گویید خانم‌ها چنین کنند؟ به من ارتباط ندارد، خدا گفته است. خدا بحث **صلح** را پیش کشیده. مگر من صلح را گفته‌ام؟ در نشوز مرد خدا پیشنهاد صلح داده؛ چون خانم‌ها چنان قدرتی دارند که می‌توانند زندگی را جمع کنند. چنان قدرتی دارند که می‌توانند از حقوقشان بگذرند. صاف و پوست‌کنده بگویم مرد چنین قدرتی ندارد. اگر مرد از چهارتا حقش بگذرد این قدر می‌گوید که آدم را بیچاره می‌کند. در این ابعاد قدرت ندارد. اگر شما بروید از مادرانتان تشکر کنید بابت این خدماتی که به شما کرده. می‌گویند: من کاری نکردم! اصلاً کار خودش را نمی‌بیند! یعنی کاری که به لحاظ حقوقی وظیفه‌اش نبوده انجام داده، وقتی شما می‌روید دستش را می‌بوسید و ازش تشکر می‌کنید، دستش را می‌کشد که مگر من چه کار کردم؟ من کاری

نکردم تو خودت بچه خوبی بودی! خوب این **هنر** کیست؟ مردها از این هنرها ندارند. کافی است دو جا یک کاری بکند همه جا پر می‌کند که ما چنین کاری کردیم! ولی می‌بینید زندگی یک زن **وقف** می‌شود و چیزی هم نمی‌گوید! پس جواب آن سؤال یکی این که این جوری فکر نکنید که درصد این جور آدم‌ها و این جور خانواده‌ها زیاد است که زن خیلی خوب دارد عمل می‌کند و مرد خیلی بد دارد عمل می‌کند. درصد این را این قدر بالا نبینید. اصلاً خوب نیست برای آدم این فکر **مردستیز!** و از آن طرف فکر **زن ستیز!**

### قانون بیشتر و درصد طلاق بالاتر!

دوم این که بارها گفته‌ایم و بار دگر عرض می‌کنیم، فقه چیزی نیست که بتواند جامعه را اداره کند. فقه جامعه را اداره نمی‌کند؛ چون خیلی وقت‌ها فقه روی مینی‌موم می‌نشیند و آن‌ها را بررسی می‌کند. اصلاً این بحث‌هایی مال کجاست؟ در چه فرضی است؟ مگر در فرض نشوز نیست؟ یعنی خانواده را در مینی‌موم حالتش گیر آورده و دارد بررسی می‌کند، نه این که یک خانواده مطلوب را نگاه کند. فقه به تنهایی نمی‌تواند جامعه را اداره کند. مثال‌های متعددی بارها عرض شده که شما فکر نکنید با قانون مشکل حل می‌شود!

مجلس مگر همین طوری پشت هم به روند دفاع از حقوق خانم‌ها دارد قانون تصویب می‌کند یا نه؟ ما هم نمی‌گوییم بد است. خوب است و اگر قانون‌ها اشکالاتی دارد باید تصحیح بشود. الان وضعیت خانم‌ها در خانواده دارد بهتر می‌شود یا بدتر؟ قوام خانواده دارد بیشتر می‌شود؟ قانون که چیزی را حل نمی‌کند. الان می‌گویند انگلیس بابت هر ده نفر یک **دوربین مخفی** دارد. هرچقدر تعداد این دوربین مخفی را بالا می‌برند، **جرایم بالاتر** می‌رود. حالا این بیچاره‌ها گفته‌اند یک جایی این نمودار در علوم اجتماعی کولپس می‌کند؛ یعنی هرچقدر زمینه‌های امنیتی را بالا ببرید، این جور نیست که دائم بالا برود یک جایی پایین می‌آید. در صورتی که این هم نیست که شما فکر می‌کنید نمودار کولپس می‌کند. بابا بیا این اخلاق را حاکم کن و الا شما باید مرتب باید بیائید بررسی کنید نمودار کلاً خطی بالا می‌رود، یک جا نمودار کولپس می‌کند و پایین می‌آید و هی باید دنبال نقطه تعادل امنیت بگردیم. نمی‌گوییم دنبال این کارها نروید! اگر واقعا شما بخواهید یک زندگی خوب بکنید این

نیست که من بروم حقوقم را ببینم ببینم در خانه چه وظایفی دارم؟ من هیچ! تو وظیفه داری نفقه بدهی و... و بگوییم آقا زندگی را می‌گذاریم روی این مینا. اگر می‌خواهید واقعاً زندگی کنید و می‌خواهید در متن واقع زندگی اتفاق بیفتد [این راهش نیست].

نشوز یک امر فقهی است. یک قالب خاص دارد و قانت بودن و اطاعت کردن یک امر غیر فقهی است و حوزه‌اش حوزه دیگری است. حوزه نشان دادن یک خانواده است که خانواده خوب و زن صالح در نظام خانوادگی چه مدلی تعریف می‌شود؟ هیچ حرف فقهی هم نیست.

این که ما فکر کنیم براساس قانون می‌شود زندگی کرد، الان همین جور دارد قانون بیشتر می‌شود و همین جوری درصد طلاق دارد بالا می‌رود. متناسب همین طور دارند قانون به نفع خانم‌ها زیاد می‌کنند که خیلی هم خوب است ولی به همین نسبت طلاق‌ها دارد بالا می‌رود ولی قدیمی‌تر از ما چه جوری زندگی می‌کردند؟ با بد و خوب زندگی می‌ساختند و از حقوقشان می‌گذشتند. بالاخره با چنگ و دندان زندگی را نگه می‌داشتند. الان به‌خصوص در اوایل زندگی اتفاقش شایع‌تر است، اما تا این سنگ‌های تیز روی هم بغل‌تند و تیزی‌های همدیگر را بگیرند، صاف و نرم بشوند. **قلق‌گیری** بکنند، زمان می‌برد. می‌دانید که یک حدی در زندگی است که مرد باید خانمش را قلق‌گیری بکند که مثلاً من این را می‌گویم او ناراحت می‌شود. یک حدی آموزشی است، یک حدی در متن زندگی قلق خاص خانم خودش، شوهر خودش است. باید از هم تلقی بد نداشته باشند. برای همین تمکین جنسی این حرف شایعی که می‌خواهد اتفاق بیفتد، بدانند که ذهنیتشان نسبت به این بحث با هم فرق دارد. آن قدر روان‌شناس‌ها توضیح داده‌اند که **ذهنیت زن و مرد** در این قضیه با هم فرق دارد. بین این قضیه چه بوده که خدا یک حق گذاشته و آن هم فقط این است. این برای او این نیست که شما می‌بینی! این برای او هزار تا چیز دیگر است. این فقط برای این کار نیست! خیلی چیزهای دیگر از توی همین در می‌آید.

**اطاعت، پاشنه آشیل مرد**

فلذا فقه و قوانین، خانواده را نمی‌گرداند. سؤال شده که چرا این طوری مطرح شده؟ اصلاً زن اختیار طلاق را به دست بگیرد و وقتی مرد ناشز شد بگذارد و برود. حالا شما جای خدا بیابید یک چیزهایی را در نظر بگیرید. شما قول می‌دهید که به لحاظ تمدنی ما در این نقطه باشیم که هنوز هستند زن‌هایی که خانواده دوست و خانواده‌دار هستند؟ و خیلی وقت‌ها خیلی چیزها مثل طلاق گرفتن قباحت دارد؟ و به محض کوچکترین مسئله‌ای طلاق نمی‌گیرد؟ البته الان می‌تواند شرط کند و اختیار طلاق را به دست بگیرد که جزء چیزهایی است که هست و می‌شود، ولی نمی‌شود که از حالت ایقاع در بیاوریم و عقود کنیم تا رضایت طرفین بشود! می‌گویید دو تا ایقاع بکنیم. مطالبه ما الان این است.

**عقود** آن است که با رضایت طرفین انجام شود مثل عقد بیع، اما **ایقاع** کار یک طرفه است. خیلی وقت‌ها که شما پیشنهاد می‌کنید نمی‌گویید این از حالت ایقاع به عقود در آید، می‌گویید بشود دو تا ایقاع؛ یعنی زمام طلاق دادن از یک جا به دو جا برود. شما نمی‌گویید بیاییم تبدیلیش کنیم به عقد که کار دو طرفی؛ با رضایت طرفین بشود، می‌گویید زمام از دو طرف باشد من طلاق بدهم او هم طلاق بدهد. در این جا دو تا اختیار وجود دارد، گرچه شرعی هم هست ولی با این تصور که مردها زود می‌روند طلاق می‌دهند، راجع به جامعه مردها چه فکر می‌کنید؟ این که خیلی راحت و بی قید از خانواده و خانواده «کان لم یکن شیئا مذکوراً» مردها طلاق می‌دهند! نه! مردها تا به این جایشان نرسد طلاق نمی‌دهند. این جوری نیست که شما فکر می‌کنید که چون که کار افتاده دستشان، مردها فوری طلاق می‌دهند. اتفاقاً پاشنه آشیل مردها اطاعت است. بعضی فکر می‌کنند وظیفه‌اش هست که نفقه بدهد. بله ولی اگر کسی وظیفه‌اش را انجام می‌دهد نباید در قبال آن تشکر بشود؟

خدا به پیغمبرش می‌گوید: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ** (توبه: ۱۰۳)؛ وقتی می‌روی از این‌ها صدقه و زکات جمع می‌کنی، وظیفه‌اش است که بدهد. مگر به من می‌دهی؟ خمس و زکات باید بدهی ولی می‌گوید نسبت به این‌ها دعا کن، تشکر کن **إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ** این می‌شود اخلاق! نه این که تو وظیفه‌ات است که نفقه بدهی.

## وابستگی عاطفی مدیر به زیردستان

شما اگر در مقام یک مدیر قرار بگیرید می‌بینید که مدیر از جهت عاطفی به قدری بسته‌ی به افراد خودش است و حتی بسته به افرادی است که دارند از او حمایت می‌کنند؛ حتی وقتی بچه شما می‌آید می‌گوید: وای بابا دستت درد نکند، بی‌ظرفیت می‌خواهد خودش را به طاق بکوبد! یعنی همین قدر که در مقام مدیریت دارد از او تشکر می‌کند، فقط نقد نمی‌شود. این که یک لیست بلندبالا از نقد مدیر جمع‌آوری کردن که مثلاً ببین امشب هم دیر آمدی! حالا این همه شب سر وقت آمده و همه چیز سر جایش بوده! خیلی وقت‌ها این دعاها که در واقع اتفاق می‌افتد مال همین است. یک انتقاد تیز و ندیدن تمام کارهایی که او دارد می‌کند، به خصوص از جانب مرد؛ چون مردها اشتباهاتشان ماکرو است و قلدر هم هستند. می‌بینید قضیه را تبدیل می‌کند به جر و بحث و شروع می‌کند به نبش قبر کردن حوادث گذشته و همه را وسط می‌ریزد. البته آدم باید خودش را تربیت اخلاقی بکند. یک مدیر به شدت وابستگی عاطفی دارد. هرکسی می‌خواهد باشد حتی امیر المؤمنین!

## وابستگی عاطفی حضرت امیر به افراد تحت فرمان

آخرین خطبه امیر المؤمنین را ببینید که «نوف بکالی»<sup>۴</sup> خیلی دقیق هم روایت می‌کند. دو سه روز قبل از شهادت حضرت امیر است. **عَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ؛** لباسی از لیف خرما پوشیده بود **وَكَأَنَّ جَبِينَهُ تَفِينَةٌ بَعِيرٍ؛** محل سجده‌اش مثل زانوی شتر پینه بسته بود. یک امام غریب و تنها و معلوم است که چقدر وابسته است به یارانش و با آن حالت غربت امام شروع می‌کند به خطبه‌های توحیدی و چه و چه و بعد وارد بحث اجتماعی می‌شود، انگار فیلش یاد هندوستان می‌کند یاد عمار و مالک و ابن تیهان می‌افتد: **أَيْنَ عَمَّارٍ وَأَيْنَ ابْنِ التَّيْهَانِ وَأَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟ أَيْنَ نَظْرَاؤُهُمْ؟** و می‌زند توی صورتش. او امیر المؤمنین است اما به جهت عاطفی وابسته به همین عمار و کسانی است که تحت فرمان او بودند و جلوی مردم شروع می‌کند به های‌های گریه کردن **فَأَطَالَ الْبُكَاءَ،** خیلی مهم است که رهبر جلوی مردم گریه کند! معلوم است به جهت روحی کاملاً وابسته است و این برای یک مدیر، یک رهبر کم نیست که افرادی تحت اطاعت دارد. خیلی عظمت دارد.

روضه‌ای که آقای فاطمی نیا باب کرده که شیخ کاظم آزری شاعر داشته در مدح ابوالفضل العباس شعر می‌گفته می‌رسد به این مصرع: «يَوْمُ أَبِي الْفَضْلِ اسْتَجَارَ بِهِ الْهُدَى»<sup>۵</sup>؛ روزی که این ستون هدایت؛ خود امام حسین به ابوالفضل پناهنده شده. فکر می‌کند خیلی بی‌ادبی کرده، قلم را می‌گذارد و شب می‌خوابد، خواب می‌بیند که حضرت می‌گوید: چرا ول کردی؟ می‌گوید: آخر بی‌ادبی بود. حضرت می‌گویند: نه من واقعاً پناهنده شده بودم. این برای یک رهبر کم نیست. ببینید یک قطعه‌ای از ماه جلوی خیمه ایستاده و تا او هست همه نفس راحت می‌کشند. حضرت به جهت عاطفی به ابوالفضل وابستگی دارد و اگر او نباشد حق است که بگویید: کمرم شکست.

می‌خواهم بگویم که در مقام یک مدیر اگر قرار بگیرید می‌بینید که آن افراد که دارند کار شما را می‌بینند و بالاخره این حرکت دارد دیده می‌شود، وظیفه بوده، یا هرچه که بوده و دارد تشکر می‌شود و احترام گذاشته می‌شود. بدانید که اتفاقاً این‌ها بسیار مرد را اهل زندگی می‌کند. خیلی وقت‌ها گریز مردها از خانه به خاطر چیست؟ به خاطر این که می‌بینند در خانواده خودشان هیچ جایگاهی ندارند. وقتی در داخل خانواده می‌آید، همه یک مطالباتی از او دارند. یکی می‌گوید پول بده! یکی می‌گوید چرا فلان کار را نکردی؟ تو هم شدی مرد! خوب چرا بیاید توی چنین محیطی؟ خیلی راحت کنار می‌کشد. خانم‌ها چنان قابلیت دارند که می‌توانند مردها را به شدت اهل زندگی کنند؛ چون خانم‌ها خودشان خیلی اهل زندگی هستند، ولی می‌توانند با این اطاعت‌ها نه به آن حالت عجیب و غریب مثل سجده. که اصلاً این بحث هم نبوده است.

(سؤال) شما می‌گویید مرد ناشز شد زن چه کار کند؟ یا اهل صلح می‌شود و زندگی را جمع و جور می‌کند، یا می‌رود و به حاکم اسلامی می‌گوید و او قضیه را جمع و جور می‌کند، ولی پیشنهاد خدا این نیست. در درجه اول حرف این است که بیاید زندگی را جمع کنید. ما هم به خانم‌ها این توصیه را می‌کنیم؛ چون به طور جدی این قابلیت خانم‌هاست و مرد هم مدیر است. بدتان نیاید چرا این را حرف زشت می‌دانید؟ خیر را تطوع کنید. اگر حرف خوبی است، به خودتان بقبولانید که این حرف خوبی است. ممکن است یک خرده طبع خوشش نیاید. وقتی تطوع خیر می‌شود آدم خوشش هم می‌آید. مرد را به صورت طبیعی نمی‌شود زیردست کرد. قبول

نمی‌کند. کتاب‌های روان‌شناسی پر است از این چیزها. می‌گویند هیچ وقت شما از روش‌های موعظه برای آقایان استفاده نکنید! حتی می‌گویند از یک خیابان می‌خواهید ردش کنید، دستش را نگیرید. معلوم باشد کی دارد کی را از خیابان رد می‌کند؟ من دارم تو را رد می‌کنم یا تو داری من را رد می‌کنی؟

### انگیزه متفاوت زن و مرد در حرف زدن

حالا در همین مدیریتش یکسری اشتباه می‌کند. مثلاً گاهی مثل سوپرمن وارد می‌شود و می‌خواهد مشکلات را حل کند. این از آفت‌های مدیریت مرد است. فکر نمی‌کند یک خانمی که دارد با او صحبت می‌کند و درد دل می‌کند، حرف دیگر دارد می‌زند، کار دیگر دارد می‌کند. می‌نشیند حل‌جی می‌کند و مسئله را حل می‌کند. در حالی که بحثی نبوده او فقط می‌خواسته با شما صحبت کند و این صحبت را با یک دلخوری شروع کرده. این‌ها را ما حتی در روایات داریم که مرد بنشیند گوش کند خیلی هم جدی نگیرد. کسانی که زندگی کردن می‌دانند این جدی نگرفتن یعنی چه؟ وقتی حرف تلخ را جدی می‌گیری و توش شیرجه می‌روی، می‌بینی خیلی قضیه خراب شد. در صورتی که اگر این‌طوری توش شیرجه نمی‌زدی و یک جوری قضیه را می‌کشاندی که مثلاً آره خیلی شما خسته شدی! معلوم می‌شد اصل قضیه چیست. کما این که خانم‌ها حالت جنسی مردها را نمی‌فهمند، این‌ها هم حالت حرف زدن زن‌ها را نمی‌فهمند. چرا زن‌ها حرف می‌زنند؟ یک دلیل زیادش این است که می‌خواهند درد دل کنند، مؤانست کنند. اصلاً مبنای انس حرف زدن است. توی مردها این‌جوری نیست. ممکن است پشتشان را به هم بکنند و با هم حرف بزنند؛ یعنی میان مردها مبنای انس حرف زدن نیست. البته یک حداقل از حرف زدن میانشان هست. این تفاوت‌هایی که می‌بینید برای همین است. وقتی مردها می‌آیند توی خانه خیلی وقت‌ها لزومی نمی‌بینند حرف بزنند. نهایتاً می‌پرسند: غذا چیه؟ بو بکش خودت می‌فهمی! یک عده قالبشان روی حرف زدن و مدیریت کردن است.

### تغییر دادن یا سازگاری؟

یکی از اشتباهات ما این است که خیلی وقت‌ها ما سعی داریم همه را عوض کنیم! می‌خواهیم مادرمان را عوض کنیم! بابایمان را می‌خواهیم عوض کنیم! رفقایمان را می‌خواهیم عوض کنیم! باران می‌آید می‌خواهیم ابرها را جابجا کنیم! به جای این که خودمان را سازگار کنیم می‌خواهیم تغییرات ایجاد کنیم. کار دیگر می‌شود کرد. هوا سرد می‌شود، کاپشن بپوش! باران می‌آید، چتر بگیر! این گرایش که من باید تمام شرایط عالم را به نفع خودم تغییر دهم، یک گرایش سازگاری ایجاد کردن باشد؛ یعنی هیچ مردی نمی‌تواند زنی را تغییر بدهد و او را مرد کند و برعکس. این قالب را باید قبول کرد. این مرد است و کمتر صحبت می‌کند، مدیر است و آن زن است بیشتر هم صحبت می‌کند و نمی‌توانی بگویی چقدر صحبت می‌کنی! از آن طرف نمی‌توانی بگویی: چرا هیچ چیز نمی‌گویی؟ البته یک خرده می‌شود آموزش داد. دیدید مردها کنار هم می‌نشینند اصلاً همدیگر را نگاه نمی‌کنند و حرف می‌زنند، اصلاً این جور راحتی هستند. اما آیا خانم‌ها می‌توانند بدون این که به هم نگاه کنند حرف بزنند؟ این تفاوت بین زن و مرد است و خیلی از این تفاوت‌ها در زندگی دست آدم می‌آید. فقط اگر قرار باشد که بسازند. اگر امام گفتند بروید با هم بسازید، رمز و سرش همین است که بروید با هم بسازید.

سؤال: آیا مدیریت این است که یک نفر حتی اگر با هیچ کس مشورت نکرده باشد حق داشته باشد، تصمیم بگیرد؟ در قدیم که خانواده گسترده بوده اما الان که از جهت مادی خانم‌ها به مردها نیازی ندارند باز هم مردها مدیرند؟

### بدفهمی ناشی از اخذ و حذف بخشی از روایت

جواب: در مدیریت عدم مشورت گذاشته نشده، حتی در قرآن در بحث بچه مشورت را خود قرآن مطرح می‌کند. مگر گفته‌اند کسی که مدیر یک مجموعه است؛ یعنی مشورت نمی‌کند؟ اصلاً مشاور ندارد؟ خودش تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند؟ اصلاً این کار عقلایی است؟ مگر به آدم باید بگویند برو مشورت کن؟ خوب به طور طبیعی می‌رود مشورت می‌کند. یک جاهایی خود دین بحث مشورت نکردن را مطرح کرده، در جایی که نشان داده **لا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعْنَ فِي الْمُنْكَرِ**، یا مثلاً گفته‌اند: **مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكْبَبَهُ اللَّهُ عَلَى**



وَجْهٍ فِي النَّارِ؛ کسی اگر مطیع زنش بشود با صورت در آتش می‌رود. مهم ادامه حدیث است. قِيلَ وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ؟ مشکل همین است که ما یک تکه‌اش را می‌گیریم، یا مثلاً: لَا تُشَاوِرُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ؛ اصلاً در معروف هم با این‌ها مشورت نکنید؛ یعنی اگر حرف درست و حسابی هم زدند بگو نه! چون تو می‌گویی من انجام نمی‌دهم. کاش تو نمی‌گفتی به عقل خودم می‌رسید! تا این‌جا که یک حرف غیر عقلایی و بی ربط است. البته در این مهارت اجتماعی بی تأثیر نیست و ما به این نکته یک جایی که داشتیم نهج البلاغه را توضیح می‌دادیم اشاره کردیم که این‌ها یک ارتباطی به فضای خودش هم دارد که **عقول ربات الحجال**<sup>۷</sup>؛ زن پرده‌نشین که از جامعه دور است با زنی که در جامعه است و از هوش اجتماعی خوبی برخوردار است طبیعتاً با هم فرق دارند. یک نفر دائم در بازار پلکیده.

مشکل ما این است که آن قدر روایات را تکه پاره می‌خوانیم که بد می‌شود. و **مَا تِلْكَ الطَّاعَةُ؟** قَالَ: تَطَلُّبُ مِنْهُ الدَّهَابِ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَالْعُرْسَاتِ<sup>۸</sup>؛ از او بخواهد که من بروم به راه خلاف مثلاً من آرایش کنم بروم حمام، نه این‌که خودش را نظافت کند. در قدیم حمام محل بدی بوده که در آن‌جا حرف‌هایی می‌زدند؛ و از خود حدیث مشخص است **وَالْعُرْسَاتِ**؛ یا مرتب می‌خواهد برود عروسی. نه این‌که دعوت شده که گفته‌اند وقتی مؤمن را به مجلسی دعوت می‌کنند؛ یعنی بروید **وَالثِّيَابَ الرَّقَاقِ**؛ می‌خواهد لباس نازک بپوشد و مرد هم چون آدمی nice است، قبول می‌کند و می‌گوید تو خودت می‌دانی! انگار که هیچ نظری ندارد!

وگرنه مشورت کردن که کاری عقلایی است! عقلاً مشورت می‌کنند، منتها مشورت کردن در نقطه‌ای که طمع در منکر ایجاد نکند؛ یعنی در یک جاهایی با این جور مشورت کردن دارید منکراتی را در طرف مقابل ایجاد می‌کنید، این‌جا مشورت کردن عقلایی نیست!

مسئله دوم که آیا خانواده مدیر می‌خواهد؟ هر نهاد اجتماعی مدیر می‌خواهد. در بحث مدیر، شما مدیر مدرسه را در نظر گرفته‌اید، بلکه تلقی این باید باشد که بالاخره این مسئول خانواده است

فلاسفه می‌گویند: یک وحدت حقیقی وقتی صورت می‌گیرد که یکی محتاج باشد و یکی محتاج الیه؛ یعنی یکی زیر پر دیگری قرار می‌گیرد تا این بشود مثلاً خانواده؛

قالب زندگی‌ها هم فرق دارد. یک موقع زندگی را در قالب دانشجویی، یا در قالب زندگی تهران، یا در قالب زندگی شهرستان دارید تعریف می‌کنید؛ برای همین است که برای یک بحث غیر فقهی در باره قاننات، باب باز است و حوزه‌اش مقداری آزاد است. بحث قاننات بحث نشوز نیست که یک بحث فقهی باشد! همین قاننات ممکن است در زندگی دانشجویی یک معنایی بدهد و در قالب دیگری از زندگی معنای دیگری بدهد. این یکی نمی‌گوید: این کار را بکنیم و دیگری بگوید: نه اصلاً نمی‌شود این کار را بکنیم، حالا می‌شود یا نمی‌شود؟ این برای خودش می‌گوید: می‌شود و آن دیگری برای خودش می‌گوید: نمی‌شود. این که تواضع این‌جا چه جور تعریف می‌شود، در قالب خودش تعریف می‌شود و در زندگی دیگر و در شهرستان دیگری این تواضع و قاننات و اطاعت در قالب دیگری تعریف می‌شود.

الان همان‌طور که خانم‌ها از دست خیلی از مردها شاکی هستند. اگر شما در مقام مشاور بودید می‌دیدید که مردان به این جهت شاکی‌ترند که کلاً اقتدارشان زیر سؤال رفته و دیگر موجودات مقتدری نیستند که بگویند ما هم داریم حرف می‌زنیم، بلکه قضیه بدتر شده و شده بچه‌سالاری! یعنی زشت‌ترین و قبیح‌ترین نوع سالار بودن، لذا مردها به شدت شاکی هستند که اقتدار ما زیر سؤال رفته و اصلاً منظورشان این نیست که مثل قدیم‌ها باید ابریق سر سفره بیاورند که ما دستمان را بشوییم! بلکه آن حالت روحی که غالب بر این‌هاست؛ یعنی آن اقتدار مردانه دیگر نیست! کاملاً حرف زن‌ها دارد پیش می‌رود و برای خودشان مردی هستند و نظر می‌دهند و حرفشان را به کرسی هم می‌نشانند و تا آخرش هم می‌روند و تا آخرش هم با مرد جر و بحث می‌کنند و کوتاه هم نمی‌آیند!

## پول مدیرساز است

می‌بینید که آن حالت قانت بودن (حالا هرچه اسمش را می‌خواهید بگذارید) در جاهای مختلف که می‌رود، نمودهای مختلف از خودش بروز می‌دهد. این حالت باید باشد وگرنه زندگی نمی‌شود! این دو نفر در کنار همدیگر به خصوص زن با مرد، مرد اصلاً دوست دارد که زن را مدیریت کند، ولی زن دوست ندارد مرد را

مدیریت کند. شاهدش می‌دانید چیست؟ این است که وقتی این کار را می‌کند، می‌آید به دفتر مشاوره و مرتب از بی‌عرضه بودن آقایان می‌گوید که من باید مدیریتش کنم! یعنی او نمی‌پسندد که یک مرد را مدیریت کند و زیر پر خودش بگیرد که از جمله ابزارش بحث اقتصادی هم هست و این از الفبای مدیریت است؛ یعنی اگر کسی به جهت اقتصادی روی پای خودش بایستد. خودش در بیاورد و خودش هم بخورد و هیچ وابستگی اقتصادی به شوهرش نداشته باشد، این مدیریت را در خانواده منطبق می‌کند. پول و مال مدیریت را منطبق می‌کند. این الفبای مدیریت است. که کسی که پول دستش هست، مدیر است. به محض این که پول دست دیگری قرار بگیرد، در نظام خانوادگی مدیر دو تا می‌شود؛ یعنی ابزار مالی و پول مدیرساز است. به ظرفیت افراد هم نیست! کسانی که مدیریت خوانده‌اند می‌دانند و شما می‌توانید زندگی‌هایی را مورد مطالعه قرار بدهید که زن برای خودش پول در می‌آورد و زندگی به نوعی به درآمد زن وابسته است؛ یعنی اگر کنار بکشد مرد با مغز به زمین می‌خورد. یک موقع است که فرد کار مقطعی می‌کند که در توصیه‌های ازدواج به خانواده‌ها می‌گوییم. خانواده‌ای ممکن است به بچه‌اش یک خانه بدهد، یا بگوید این بیست میلیون برای رهن خانه‌ات و کنار بکشد و این قابل قبول است، ولی اگر بگوید من ماهی صد هزار تومان به تو می‌دهم؛ یعنی معلوم است که زندگی به صورت مداوم به این بسته است. این کمک مالی همان و پای دخالت‌ها همان! الا شد و ندر(خیلی کم) به ندرت کسی هست که از این کمک‌ها می‌کند و دخالت هم نمی‌کند و گرنه کسی که کمک مالی می‌کند، با همین کمک وارد زندگی هم می‌شود، نظر هم می‌دهد و اصلاً این را حق خودش می‌داند. والدین یک گوشه‌هایی از زندگی را حق خودشان می‌بینند که نظر بدهند و دخالت بکنند؛ یعنی پول مدیرساز است! این را باید قبول کنیم. برای همین است که آیه می‌گوید رجال قوام هستند، **بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ** و گرنه قوام بودن مرد به هم می‌ریزد.

باز به خودتان یادآوری کنید که ما در بستر دینی داریم حرکت می‌کنیم و اصلاً چهره ماندگار شدن مهم نیست! اصلاً کف و سوت این دنیا مهم نیست! که بگویید ما دو تا بچه بزرگ کردیم و انگار از قافله انسانیت عقب ماندیم! این جور نیست!

## پیشنهاد خداوند در اختلافات زناشویی

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا؛ اگر از شقاق ترسید! شقاق یعنی چه؟ یعنی نشوز طرفین و طرفین دارند بیرون

می‌زنند، پیشنهاد خدا چیست؟

روح آیه را بگیرید! یادتان هست آیه اول سوره طلاق را خواندیم که خداوند می‌خواهد حتی در زمان عِدّه این زندگی یک جوری جمع بشود و به طلاق کشیده نشود! این آیه عجیب است که در عِدّه نه زن می‌تواند از خانه بیرون برود و نه مرد حق دارد او را بیرون کند؛ یعنی به لحاظ فقهی این زن باید در خانه شوهر بنشیند، مرد باید نفقه‌اش را بدهد و همه چیز سر جایش هست الا این که این زن به او نامحرم است. کافی است یک شوخی با هم بکنند که همه چیز تمام بشود! و رجوع انجام بشود. آیا الان اصلاً این اجرا می‌شود؟ اصلاً کسی این حکم را نمی‌داند! فکر می‌کند می‌تواند راحت برود خانه بابایش!

حالا اگر کار به شقاق کشید **فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا**، مخاطب **فَابْعَثُوا** کیست؟ همه! همه مسئولند که بلند شوند یک کاری بکنند؛ چون کسی که گرفتار شقاق شده که خودش نمی‌آید حرکتی انجام دهد! چون طرفین از هم متنفرند، کما این که مخاطب **انکحوا**؛ ازدواج بدهید! کیست؟ آیه نمی‌گوید بروید ازدواج کنید، می‌گوید: **وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ**؛ بروید ازدواج بدهید و زمینه ازدواج را فراهم کنید! نمی‌گوید خودشان باید بکنند، می‌گوید بقیه باید این کار را بکنند **وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ** (نور: ۳۲)؛ **فابعثوا** چه کسانی هستند؟ جامعه مسئول است. خانواده مسئول است، اطرافیان مسئول هستند! همین جوری بر و بر دارند نگاه می‌کنند که این دو نفر دارند طلاق می‌گیرند! دارند مسیر دادگاه را می‌روند و همه دارند نگاه می‌کنند! تازه **فابعثوا**؛ یکسری آدم را برانگیزید! اما قشون کشی نکنید! اولاً کار نرود در نظام دادگاه‌ها و در همان خانواده این را جمع کنید! به صورت ریش سفیدی قضیه را حل کنید! حکمی از این طرف و حکمی از آن طرف و در معنای اهلیت دو معنا اشراب شده که اولاً اهلیت و صلاحیت این کار را داشته باشد ثانیاً معنای هم‌پالکی بودن هم در آن هست؛ یعنی بالاخره یک جوری مدافع حقوق طرفش باشد.

گاهی به صورت ریش سفیدی حل کردن قضیه اشتباه می‌شود. چرا؟ چون این زده خسارت وارد کرده، بعد می‌گویند: روی هم را ببوسید تمام شود! این جوری که نمی‌شود! الان این ریش سفیدی فراموش شده. ما می‌خواستیم یک دعوایی را ریش سفیدی در فامیل حل کنیم اما به دلیل این که این پدیده به هم خورده، وقتی ریش سفید پایش را جلو گذاشت گفتند: برو بابا! قبلاً پدیده ریش سفیدی کار می‌کرده! من خودم از بچگی یادم است که دائی ما قضیه را جمع می‌کرد اما حالا دائی همان دائی است اما الان نمی‌تواند جمع کند! چون به دادگاه‌ها واگذار کردیم، در حالی که دادگاه خانوادگی شرایط را بهتر می‌دانند.

غیر از بحث فامیلی این پدیده باید یک دور دیگر احیاء بشود! چهارتا آدم آبرومند، منطقی، با صلاحیت در هر فامیلی هست. در قدیم چون این‌ها وارد این کار هم شده بودند، صلاحیتشان مضاعف شده بود و همه هم قبولشان می‌کردند. یادتان بیاید که چقدر آیه و روایت خواندیم که خانواده‌ها انسجام دارد و چقدر همه را به هم می‌دوزد! عمودین را که کلاً به هم می‌دوزد؛ یعنی واجب النفقه می‌کند. از این طرف فامیل‌ها را به هم می‌دوزد که می‌توانید از خانه آن‌ها بخورید و عمه و خاله و همه را نسبت به هم مسئول می‌کند، پس پدیده ریش سفیدی می‌تواند اتفاق بیفتد. این پیشنهاد خداست. شما می‌دانید یک دادگاه رفتن و آمدن چقدر هزینه معنوی برای خانواده‌ها به بار می‌آورد؟ تا این که دعوا داخل همان خانه حل شود! اول دعوا در خانه حل بشود و اگر عجیب و غریب‌تر شد در ریش سفیدی حل بشود تا این که برو وقت بگیر از دادگاه و یک قضاوت حقوقی بشود و آبروها برود... اینقدر سر دادگاه‌ها شلوغ شده که بیا و ببین!

ما باید با این بحث‌های تفسیری آشنا بشویم که وقتی می‌گوییم این معنی اشراب شده یعنی چه؟! در این یک معنی دیگری اشراب شده و آن وابستگی‌ای است که نسبت به طرفین در خانواده‌ها وجود دارد.

### اهل یعنی هم‌مشرک بودن

اگر در سوره مطفین، آیه ۲۹، ص ۵۸۸ نگاه کنید، می‌بینید وقتی «اهل» را معنا می‌کند، منظور هم‌پالکی‌هاست. وقتی فرق مؤمنین و کفار **الَّذِينَ أُجْرَمُوا** را می‌گوید، می‌گوید: مؤمنین بشاش هستند **تَعْرِفُ فِي**

وَجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ؛ این بشاش بودن مؤمنین را با الَّذِينَ أَجْرَمُوا یکی نکن! اهل جرم چه جور آدم‌هایی بودند؟  
إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ؛ این‌ها به ریش مؤمنین می‌خندیدند وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ؛  
وقتی به آن‌ها می‌گذشتند برای این مؤمنان چشم و ابرو می‌آمدند که مثلاً این امل‌ها را ببین وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى  
أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ؛ وقتی به سمت اهل خودشان می‌رفتند، در حالت فکاهی می‌رفتند؛ یعنی فکر نکن این‌ها  
آدم‌های بشاشی هستند! این‌ها اهل فکاهی هستند. نمی‌دانم اطلاع دارید یا نه؟! که این جوکرهای معروف ایرانی  
نوعاً قرص ضد افسردگی می‌خورند و خیلی‌هایشان به دلیل بیماری افسردگی سابقه بستری در بیمارستان دارند!  
خیلی فرق دارد فکاهی بودن با تَعْرِفُ فِي وَجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ؛ که خوشحالی داشتن نعمت را می‌توان در چهره  
او دید!

این إِلَى أَهْلِهِمْ نه این‌که به خانه خودشان می‌روند، بلکه پیش هم‌پالگی‌هایشان می‌روند. اصلاً در معنای اهل،  
هم‌ذوق بودن و هم‌مشرب بودن و مدافع بودن وجود دارد؛ پس حَكَمَ کسی است که صلاحیت دارد، فامیل هم  
هست، عرق فامیلی هم دارد، مدافع حقوق هم هست، نه این‌که مرد زده زن را لت و پار کرده، این می‌آید زن را  
به افتضاح بکشاند که حالا بگذرا! نه! او مدافع حقوق است اما با نگرش خدایی!

من امضا می‌دهم که **إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا**؛ اگر واقعاً اراده اصلاح باشد که زندگی را درست کنند،  
خدا بین این زوجین را توفیق می‌دهد و بین این‌ها وفاق ایجاد می‌کند. در یک روال غیر معمول این اتفاق  
می‌افتد، نه این‌که یک نفر اراده اصلاح می‌کند و یک نفر نمی‌کند! واقعاً هردو این را بخواهند که ما اشتباهاتی  
کردیم و می‌خواهیم تصحیح کنیم. دیگر می‌خواهیم درست زندگی کنیم. این اراده اصلاح اگر وجود داشته باشد  
**يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا**؛ این دیگر کار خداست و بین این‌ها وفاق ایجاد می‌کند! خدا این کار را می‌کند! **إِنَّ اللَّهَ كَانَ  
عَلِيماً كَبِيراً**

(سؤال) **يُرِيدَا** به **حَكَمًا** بر می‌گردد ولی مصحح وجود دارد که به زن و شوهر هم برگردد، به دلیل **يُوَفِّقِ اللَّهُ  
بَيْنَهُمَا**؛ یعنی این اتفاقی که قرار است بیفتد. نتیجه این حکمیت توفیق بین چه کسانی است؟ وفاق خود زوجین  
است. مصحح وجود دارد که ظواهر آیه را به دو جا بزنید؛ یعنی **إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا**؛ یعنی حکمین، **يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا**،

بین دو حَکَم، ولی آیه برمی تابد که ضمیر را به دو جا بخورد. این جور نیست که این حَکَم‌ها بنشینند و با هم توافق کنند که زن و شوهر زندگی کنند! آخرش توفیق بین چه کسانی باید ایجاد بشود؟ بین حکمین که نباید ایجاد شود! باید بین من و خانمم ایجاد بشود! لذا ضمیر **يُوفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا** می تواند به زوجین بخورد

سؤال: نمی شود در نظر گرفت که اگر دو حَکَم اراده اصلاح داشته باشد خداوند بین زن و شوهر توفیق ایجاد می کند؟

جواب: به وحدت سیاق ضمائر که ضمائر همه تشبیه آمده، شما می گوید **يُوفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا** بخورد به زوجین، پس برای **إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا** هم مصححی به وجود می آید که به زن و شوهر بخورد

سؤال: این که حکم از اهل باشد، حتماً اراده اصلاح هم هست!

جواب: گاه دو حکم می آیند، حتماً یک اهلیتی داشته اند اما وقتی سر میز مذاکره می آیند؛ شروع می کنند و از کینه های دیرینه از هم می گویند و می شنوند و به تیپ و تار هم می زنند، پس خیلی وقت ها به دلیل انگیزه هایی که وجود دارد، حکمین اراده اصلاح ندارند؛ مثلاً پر شده اند و جلو فرستاده شده اند! این اراده اصلاح ندارد، اراده گرفتن حق و حقوق دارد؛ مثل قاضی هایی که باید بی طرف باشند ولی ممکن است طرفی را بگیرد.

حواستان باشد این ها آیات قرآن است! در مدار فقهی، انسان شناسی آن نگاه کنید و به روح حاکم بر آن هم نگاه کنید! این قرآن چیزی نیست که بخواهد زندگی را روی ورق حل بکند، بلکه زندگی را در متن واقع حل می کند. متن واقع این است که خانم ها زندگی گردان و جمع کننده زندگی هستند. بروید از خانواده هایتان بپرسید که خانم ها چقدر با نرمش های خودشان زندگی ها را نگه داشته اند. اگر قرار بود قلدری بکنند و حق و حساب بکشند، همه ما بچه های طلاق بودیم. این که زندگی بماند ولو این که خیلی جاهایش به وفق رضا نیست و بچه های خوبی در آن تربیت بشود، به مراتب بهتر از پدیده های اجتماعی طلاق است.

یکی از مشکلات بحث عفاف در جامعه، زنان مطلقه اند؛ یعنی زنان مطلقه در معرض خطرند! یک زن وقتی مطلقه می شود، بی سر و صاحب می شود و این باعث می شود خیلی وقت ها او را در معرض نگاه های آلوده قرار می دهد. مردش هم در داستان دیگری می افتد! یک نگاه اجتماعی لازم است که این فضاها را نگه دارد.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.
۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۱.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۸.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲ به روایت نوف بکالی: أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ، وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ وَأَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ وَأَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَأَيْنَ نَظْرًاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمْ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيِّهِ، وَأُبْرِدَ بِرُؤُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ؟ قَالَ: ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ إِلَى لِحْيَتِهِ، فَأَطَالَ الْبُكَاءَ، ثُمَّ قَالَ: أُوْهَارَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ.
۵. آزری پس از آن که این مصرع را سرود، به نظرش رسید شاید با شأن امام(ع) ناسازگار باشد که پناه به غیر امام ببرد، از این رو در همین مصرع توقف کرد. همان شب، در عالم رؤیا امام حسین(ع) را دید. امام(ع) به او فرمود: در ادامه مصرع خود بنویس: «وَالشَّمْسُ مِنْ كَدْرِ الْعِجَاجِ لِثَنَامِهَا» «پناهنده شدن امام(ع) به عباس در روز عاشورا، زمانی بود که گرد و غبار زمین کربلا، آسمان را پوشانده بود.» این مسئله به نوبه خود از مقام والا و برجسته ابوالفضل حکایت دارد. معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.
۶. نهج البلاغه، خطبه ۸۰.
۷. «يا اشباه الرجال و لارجال، حلوم الاطفال و عقول ربات الحجال»، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) «مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ قَبِيلَ وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ قَالَ تَطَلَّبُ مِنْهُ الدَّهَابَ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَالْغُرَسَاتِ وَالْعِيدَاتِ وَالنَّبَاخَاتِ وَالنَّبَابِ الرَّقَاقِ». کافی، ج ۵، ص ۵۱۷.